

بسم الله الرحمن الرحيم

برنامه هسته‌ای ایران در ترازوی سیاست امریکا

(ترجمه)

خبر:

منابع آگاه از احتمال برگزاری دیداری میان استیف ویتکوف، نماینده ویژه کاخ سفید و عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، در روز جمعه آینده در شهر استانبول خبر داده‌اند. این دیدار در حالی مطرح می‌شود که منابع سیاسی باور دارند شکاف میان دو طرف همچنان گسترده است؛ زیرا اداره ترامپ بر گنجاندن برنامه موشکی ایران، نقش منطوقی آن و حمایت از هم‌پیمانانش در هر توافق جدید پافشاری می‌کند، در حالی که ایران تأکید دارد مذاکرات باید به گونه کامل و انحصاری به پرونده هسته‌ای محدود بماند. این اختلاف اساسی، پرسش‌هایی را درباره شیوه مدیریت این تفاوت بنیادین از سوی دو طرف برانگیخته است.

تبصره:

هیچ کشوری در جهان فرایندی چنین پرآشفته و پرهزینه را در برنامه هسته‌ای خود تجربه نکرده که ایران با آن مواجه شده. امریکا جایگاه ایران را به گونه‌ای بزرگ جلوه می‌داد، چنان‌که گویی یک دولت بزرگ در منطقه است و از آن به عنوان ابزاری برای ترساندن کشورهای همسایه استفاده می‌کرد. این رویکرد برای تحقق اهدافی بود که امریکا در درون خود دنبال می‌کرد و در پشت پرده، سیاست‌های منطوقی‌اش را با ایران هماهنگ می‌ساخت؛ تا جایی که گفته می‌شد امریکا پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، عملاً آن منطقه را در اختیار ایران قرار داده است. این جایگاه، ایران را وادار ساخت تا برنامه هسته‌ای متناسب با جایگاه یک قدرت بزرگ ایجاد کند.

اما این جایگاه، بیش‌تر یک بزرگ‌نمایی رسانه‌ای بود که بر امریکا تکیه داشت، نه بر توان واقعی خود ایران، و همین‌جا مشکل پدید آمد. برنامه هسته‌ای ایران نزدیک به یک تریلیون دالر برایش هزینه برداشت، بی‌آن‌که حتی یک بمب هسته‌ای تولید کند تا دشمنانش را با آن بترساند؛ زیرا ایران مطمئن بود که امریکا دشمنش نیست و برای مدت‌ها در مدار سیاست‌های آن حرکت می‌کرد.

اما دوام این وضعیت ناممکن بود. امریکا به این نتیجه رسید که باید نقش ایران در منطقه کاهش یابد. در همین‌جا ایران در تنگنا قرار گرفت؛ زیرا برای این نقش، ثروت خود را در برنامه‌های هسته‌ای و موشکی مصرف کرده و گروه‌های فرقه‌ای را حمایت و مسلح ساخته بود. در مقابل، امریکا به این باور رسید که بیش‌تر بر کیان یهود تکیه کند؛ از همین‌رو، در سال ۲۰۲۵ و برای نخستین بار، به آن اجازه داد ضربات شدیدی علیه ایران و برنامه هسته‌ای آن وارد کند و خود امریکا نیز در این حملات مشارکت نمود. پیش از آن، کیان یهود حزب وابسته به ایران در لبنان را درهم کوبید، و سپس امریکا از ترکیه خواست روند انتقال قدرت در دمشق را مدیریت کند، بی‌آن‌که ایران اقدام قابل‌ذکری انجام دهد. بدین‌گونه، نقش ایران به تدریج رو به کوچک‌شدن گذاشت.

در این وضعیت، ایران دچار سردرگشی شد. مردم آن گرسنه‌اند و به سبب فساد سیاسیون، کمک به گروه‌های نظامی نیابتی در بیرون از کشور، هزینه‌های برنامه‌های موشکی و هسته‌ای و فشار تحریم‌ها، چیزی برای تأمین نیازهای اولیه خود ندارند. از همین‌رو، مردم به حرکت درآمدند و خواهان سرنگونی نظام شدند، و هم‌زمان اداره ترامپ با هماهنگی کامل با کیان یهود، در پی تضعیف ایران و کاهش جایگاه آن برآمد.

در ادامه، اداره ترامپ به تجمع طیاره‌ها و ناو جنگی خود در نزدیکی ایران پرداخت تا از این راه، ایران را تحریک و تحت فشار قرار دهد و وادارش سازد تا خواسته‌های مرحله جدید سیاست امریکایی را بپذیرد؛ مرحله‌ای که بر کاهش نقش ایران تأکید دارد. پس از این تجمع نیروهای نظامی، تماس‌ها و مذاکرات آغاز می‌شود تا اهداف امریکا بدون پرداخت هزینه‌های جنگی تحقق یابد.

این، نتیجه اجتناب‌ناپذیر هر دولتی است که سرنوشت و توانایی‌های ملت خود را به دست قدرت‌های بزرگ می‌سپارد تا آن را هرگونه که بخواهند به حرکت درآورند، و سپس زمانی که دیدگاه این قدرت‌ها تغییر می‌کند، دیگر توان رهایی از آنان را ندارد. بدین‌سان، ایران امروز ناتوان از حفظ جایگاه خود، گروه‌های مسلح وابسته‌اش و برنامه‌های نظامی و هسته‌ای‌اش شده است؛ با آن‌که برای این اهداف، مردم خود را فقیر ساخت و همه چیز را در راه اجرای جایگاهی موهوم قربانی کرد که امریکا برایش ترسیم کرده بود.

نویسنده: بلال التیمی

17 شعبان 1447 ه.ق.

5 فبروری 2026 م.

مترجم: جنید جاهد